



عوامل بیرونی نبردهای ترجان و اتلوق بئلی

چکیده

علی منصوری

دانشجوی دوره دکتری تاریخ

جنگ‌های ترجان^۱ و اتلوق بئلی^۲ از جنگ‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران بوده‌اند. این دو جنگ میان اوزون‌حسن و سلطان محمد فاتح رخ داد. سلطان محمد فاتح همان پادشاهی است که استانبول (قسطنطنیه) را در سال ۱۴۵۳ م فتح کرد. بیست سال بعد، او با لشکرکشی به طرف ایران، با اوزون‌حسن در محل ترجان جنگید و در ابتدا شکست خورد. اما سرنوشت نهایی جنگ در اتلوق بئلی که یک هفته بعد صورت گرفت، رقم خورد. اگرچه جنگ اتلوق بئلی برای همیشه به جنگ عثمانی و ترکمانان خاتمه داد، اما می‌توان ادامه این روند را در جنگ‌های صفویه و عثمانی جست‌وجو کرد. جنگ‌های ترجان و اتلوق بئلی که در سال ۱۴۷۳ م/ ۸۷۸ هـ. ق در فاصله یک هفته از هم‌دیگر در دو نقطه جغرافیایی متفاوت در کناره‌های رود فرات اتفاق افتاد، مهم‌ترین رویداد در مناسبات حکومت آق‌قویونلو و امپراتوری عثمانی محسوب می‌شود، از این‌رو بازشناسی علل آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. این دو رویداد از عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متأثر بوده است. عوامل منطقه‌ای آن را در جابه‌جایی موقعیت اوزون‌حسن در صحنه سیاسی تاریخ ایران آن زمان و درگیری سلطان محمد فاتح و اوزون‌حسن بر سر آل‌قرامان می‌توان در نظر گرفت. اما عوامل فرامنطقه‌ای آن را می‌توان در دو مورد کشمکش سلطان محمد فاتح و اوزون‌حسن بر سر امپراتوری آل‌قرامان طرابوزان و ردپای غرب (نقش بعضی از دول اروپایی) در جنگ ترجان و اتلوق بئلی بررسی کرد.

کلید واژه‌ها: آل‌قرامان، اتلوق بئلی، اوزون‌حسن، ترجان، سلطان محمد فاتح، طرابوزان، ونیز.

مقدمه

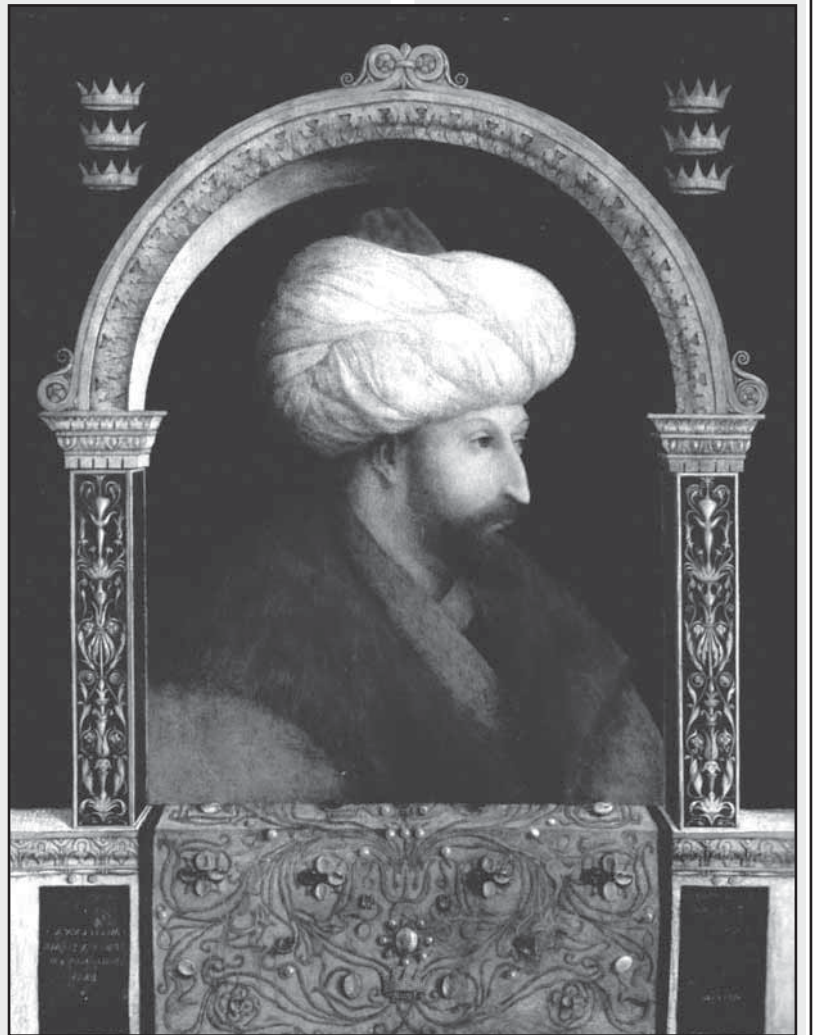
دولت آق‌قویونلو را تیمور گورکانی برای جلوگیری از رشد عثمانیان بعد از نبرد آنکارا در سال ۱۴۰۱ م/ ۸۰۴ هـ. ق تأسیس کرد. تیمور به قراعثمان که داوطلبانه در جنگ علیه بایزید ایلدروم به وی پیوست، لقب امیری داد و وی را حاکم شهر آمد (از شهرهای دیار بکر) گردانید [Minorsky, 1964, 319]. بدین‌گونه آق‌قویونلوها آمد را تقریباً به مدت ۷۰ سال پایتخت خود ساختند. روابط آق‌قویونلوها با عثمانی، متأثر از روابطشان با تیموریان، قراقویونلوها و اوضاع داخلی خود آق‌قویونلوها بود و در دوره‌های گوناگون متغیر بود. فرزند قراعثمان، علی بیگ زمانی، به عثمانیان پناه برد. اوج اقتدار آق‌قویونلوها در زمان اوزون‌حسن بوده است. بیشترین کشمکش‌ها با عثمانیان در این دوره اتفاق افتاد و اوج این برخوردها جنگ ترجان و اتلوق بئلی است که در آن بعضی از دول اروپایی و آل‌قرامان نقشی فعال و زنده داشتند.

جنگ‌های ترجان و اتلوق بئلی از

جنگ‌های سرنوشت‌ساز تاریخ ایران

بوده‌اند. این دو جنگ میان اوزون‌حسن

و سلطان محمد فاتح رخ داد



سلطان محمد فاتح

امیرنشین مستقل آناتولی بودند که هنوز در دولت عثمانی مقاومت می کردند. سرزمین قرامانیان از آنجا که به دریای مدیترانه مشرف بود، با اروپای غربی به ویژه با ونیز که بر قبرس چیره شده بود، روابطی فعال داشتند [مینورسکی، ۱۳۵۱: ۱۷۲].

ابراهیم بیگ قرامانی با کمک سلطان مراد دوم به قدرت رسید و با خواهر پادشاه ازدواج کرد. با این همه، هنگام جنگ صلیبی ژان هونیاد علیه عثمانی ها سعی کرد از پشت به دولت عثمانی ضربه بزند [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۸۷].

با مرگ ابراهیم بیگ، در سال ۱۴۶۳/۸۶۷ هـ. ق بین پیراحمد و اسحاق بیگ بر سر جانشینی پدر اختلاف افتاد. اسحاق بیگ از اوزون حسن کمک گرفت و به قدرت رسید. اما پیراحمد توانست با قبول واگذاری پاره‌ای از نقاط سرزمین های قرامان، حمایت سلطان محمد را جلب کند و اسحاق بیگ را شکست دهد و به قدرت برسد.

اسحاق بیگ برای کمک گرفتن نزد اوزون حسن به دیاربکر رفت. پیراحمد در مقابل کمک عثمانی ها، آق شهر، بک شهر و سیلکتن حصار را با حوالی «القن» به عثمانی ها واگذار کرد و پس از آن مدتی تحت حاکمیت عثمانی ها درآمد. پیراحمد توانست با کمک عثمانی ها برادر ناتنی اش قاسم بیگ را شکست دهد. پس از این که قدرت پیراحمد سروسامان گرفت، در صدد بازپس گیری شهرهایی که به عثمانی واگذار کرده بود، برآمد. چون به تنهایی قادر به این کار نبود، از اوزون حسن کمک خواست [طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۵۴ و ادیسی ۱۳۸۰: ۱۹۱].

پیراحمد در صدد برآمد تا از جنگ بین ونیز، پاپ، ناپل، مجار، آلبانی و شوالیه های رودس با عثمانی بهره گیری کند. در چنین وضعیتی، در سال ۱۴۶۶/۸۷۱ هـ. ق ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان محمد

مستقلی تشکیل دادند و بیشتر مرکز و جنوب آناتولی را زیر نفوذ خود آوردند. پایتخت آنان قرامان یا لارنده، مرکز مهمی برای فعالیت های فرهنگی بود. در سال ۱۳۹۰/۷۲۹ هـ. ق علاءالدین خلیل در جنگ آق چای از بایزید ایلدروم شکست خورد و قلمرو قرامانیان ضمیمه قلمرو عثمانی شد. اما تیمور هنگامی که بایزید را در نبرد آنکارا ۱۴۰۱/۸۰۴ هـ. ق شکست داد، به بسیاری از دولت های آسیای صغیر که توسط عثمانیان برافزاده بودند، از جمله قرامانیان، جان دوباره بخشید [ادموند باسورث، ۱۳۴۹: ۲۰۶]. پس از آن، نزاع بین قرامانیان و عثمانیان ادامه یافت و در زمان سلطان محمد فاتح، قرامانیان آخرین

نبرد برای دستیابی به آل قرامان

قرامانیان قوی ترین و بادوام ترین سلسله های ترک آسیای صغیر بودند که دوش به دوش عثمانی رشد یافتند. آنان از طایفه افشار، از طوایف ترکمانان، بودند. اجداد آنان، **قرمان نوره** (۱۲۵۶/۶۵۴ هـ. ق) یکی از مشایخ معروف صوفیه بوده است. بنابراین، سلسله قرامانی مانند دیگر سلسله های آسیای صغیر، از میان درویشان برخاسته است. مرکز اصلی آن ها ارمناک^۲ واقع در شمال غربی جبال تائوروس (توروس) بود. آنان در آنجا دست نشاندۀ سلطان سلجوقی قونیه، رکن الدین قلیچ ارسلان چهارم بودند. اما در قرن چهاردهم میلادی دولت کاملاً

**سلسلهٔ قرامانی مانند دیگر سلسله‌های
آسیای صغیر، از میان درویشان برخاسته
است**

**پیراحمد در صدد برآمد تا از جنگ بین
ونیز، پاپ، ناپل، مجار، آلبانی و شوالیه‌های
رودس با عثمانی بهره‌گیری کند. در چنین
وضعیتی، در سال ۱۴۶۶م/۸۷۱ هـ.ق.
ارتش عثمانی به فرماندهی سلطان محمد
وارد خاک قرامان شد. پیراحمد در لارنده
شکست خورد و به حوالی تارسوس فرار
کرد**

وارد خاک قرامان شد. پیراحمد در لارنده
شکست خورد و به حوالی تارسوس فرار
کرد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۹۰-
۸۹].

پیراحمد و برادر ناتنی‌اش (قاسم‌بیگ)
در سال ۱۴۷۰ م جهت کمک نزد
اوزون‌حسن رفتند. اوزون‌حسن که برای
کمک به آل‌قرامان در مقابل عثمانی تصمیم
قطعی گرفته بود، در سال ۱۴۷۱م/۸۷۶ هـ.
ق بکتاش اوغلی عمر بیگ را به فرماندهی
بیست هزار نفر، همراه با برادرزادهٔ خود
یوسف‌جه میرزا، روانهٔ مرزهای عثمانی
کرد. این نیروها در سال ۱۴۷۲م/۸۷۷ هـ.
ق از مرز گذشتند و به طوفاقت حمله‌ور
شدند. شهر را غارت کردند و به آتش
کشیدند. عمر بیگ فرمانده آق‌قویونلوها،
از آن‌جا عازم دیاربکر شد و یوسف‌جه
میرزا را همراه با نیروی ده هزار نفری،

به قرامان فرستاد که از قیصریه تا حوالی
قرامان و حمیدلی را به تصرف درآورد
[همان، ص ۴-۹۳]. این نیروها در جنگ با
نیروهای مصطفی پاشا شکست خوردند و
یوسف‌جه میرزا کشته شد و پیراحمد به نزد
اوزون‌حسن فرار کرد. در سال ۱۴۷۳م/۸۷۸ هـ.
ق قاسم‌بیگ از ایچل عقب‌نشینی کرد و
قوای متفقین به رهبری موچه‌نیگو توانست
قلاع سیلیفکه، کورکوو و آق‌سلیمان را
به تصرف درآورد و آن را به قاسم بیگ
قرامان بسپارد [همان، ص ۹۵ و ۱۲۰؛ و
جوزافاباربارو، ۱۳۴۹: ۵۳].

نکتهٔ قابل تأمل این‌که اوزون‌حسن
سعی کرد همان نقش تیمورلنگ را تقریباً
بعد از یک قرن بازی کند؛ یعنی کمک
به احیای امیرنشین‌های آناتولی. دولت
قرامان از آن‌جا که سر راه اوزون‌حسن و
دولت ونیز بود، می‌توانست نقش ویژه‌ای



سلطان محمد فاتح در میدان نبرد

ایفا کند. لذا به همین خاطر قبل از این که آلقرامان بتواند چنین نقشی را ایفا کند، آن را سلطان محمد تصرف کرد. از آنجا که خاندان قرامان خاستگاه قومی قوی داشتند، از بین بردن این خاندان توسط عثمانی حدود یک قرن طول کشید و به سختی انجام پذیرفت. آخرین آن‌ها قاسم بیگ تا مرگ سلطان محمد فاتح [۱۴۸۱م/۸۶۷هـ ق.] در این سو و آن سو سرگردان بود. قاسم بیگ بعدها بخشیده شد و حکومت نواحی ایچل تحت تابعیت عثمانی تا سال ۱۴۹۳م/۸۹۹هـ ق. که وفات یافت، به وی واگذار شد. پیراحمد نیز به نزد اوزون حسن رفت و در ملکی واقع در حوالی بایبورد تقیم شد و همان‌جا وفات یافت [Minor-sky, p1065].

کشمکش سلطان محمد فاتح و اوزون حسن بر سر طرابوزان

خاندان کومنین^۴ روزگاری در بیزانس (قسطنطنیه) پایتخت امپراتور روم شرقی بودند، ولی بعدها حکومت آنان به ناحیه کوچک طرابوزان^۵ محدود شد. سلسله امپراتور کومنین بیزانس در سال ۱۰۵۷م/۴۴۹هـ ق. روی کار آمد و در سال ۱۱۸۳م/۵۷۹هـ ق. سقوط کرد. سلسله کومنین طرابوزان در سال ۱۲۰۴م/۶۰۱هـ ق. روی کار آمد و در سال ۱۴۶۱م/۸۶۶هـ ق. توسط سلطان محمد فاتح برچیده شد [نویسی، بی تا، ۱۱۲]. در واقع، خاندان کومنین طرابوزان، آخرین وارثان امپراتوری بیزانس در دنیای شرق بودند.

خاندان کومنین در قرن سیزدهم تابع سلجوقیان آسیای صغیر بودند. هنگامی که سلجوقیان در سال ۱۲۴۳م/۶۴۱هـ ق. در نبرد کوسه داغ، از مغولان شکست خوردند و تحت تابعیت مغولان درآمدند، بالطبع چنین فرایندی گریبان گیر خاندان کومنین نیز شد. در قرن چهاردهم میلادی، امپراتوری طرابوزان که به شدت ضعیف شده بود،

سعی کرد با تزویج دختران خویش با ترکمن‌ها، از حملات آنان جلوگیری کند. الکسی سوم امپراتور طرابوزان (۱۳۹۰-۱۳۴۹م/۷۵۰-۷۹۳هـ ق.) خواهر خود، پرنسس ماریا را به عقد فخرالدین کوتلو، رئیس ترکمن‌های آق‌قویونلو درآورد. علاوه بر آن، چهار دختر خود را به امرای ترکمن به زنی داد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۲]. فرایولوک پدر بزرگ اوزون حسن، با دختر الکسیس چهارم ازدواج کرد. عثمانیان در زمان مراد دوم به طرابوزان حمله دریایی کردند، اما به دلیل طوفان دریایی، حمله آن‌ها ناموفق بود. در زمان سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۶م/۸۶۱هـ ق. امپراتوری طرابوزان پرداخت خراج را قبول کرد. امپراتور طرابوزان که می‌دانست سلطان محمد فاتح بعد از فراغت از غرب به سراغ او خواهد آمد، در صدد اتحاد با اوزون حسن و گرجستان برآمد. داوید در سال ۱۳۴۸م/۷۴۹هـ ق. به قدرت رسید. وی سفیری به دیاربکر فرستاد و از اوزون حسن درخواست کمک کرد [هیئتس، ۱۳۶۱: ۲]. اوزون حسن کوراکترینا را به زنی خواست و ایالت کاپادوکیه را به عنوان جعیه مطالبه کرد. در عوض متعهد شد برای دفع حملات احتمالی عثمانی‌ها، نه تنها لشکر بفرستد، بلکه از بدل مال و حتی جان خود در دفاع از طرابوزان دریغ نرزد. این قرارداد در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳هـ ق. به طور رسمی منعقد شد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۳].

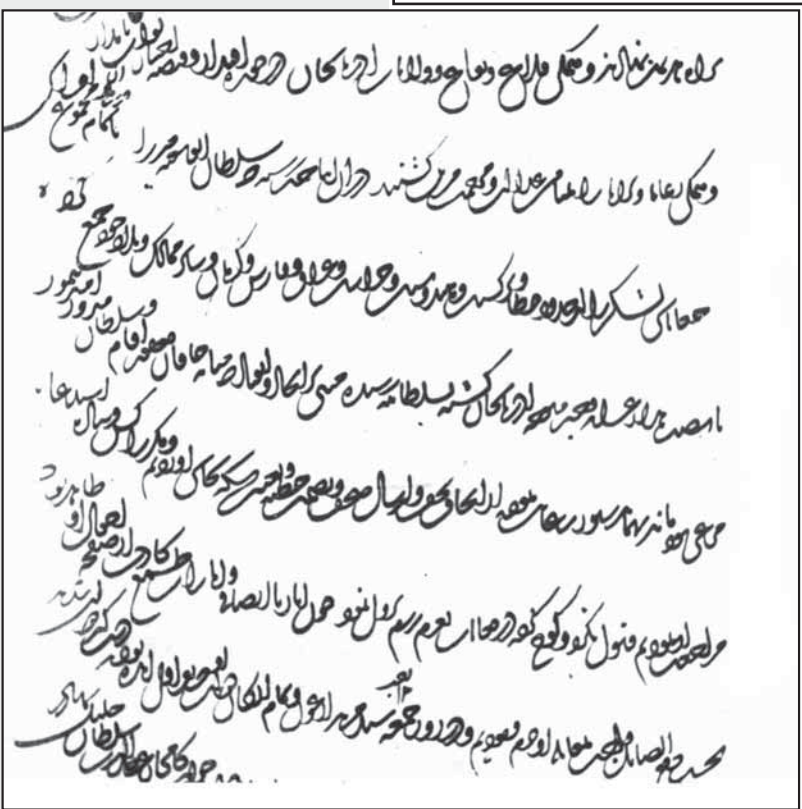
اوزون حسن با ازدواج با دسپینا، پاره‌ای از پیمانی شد که علیه عثمانیان منعقد گردیده بود. لذا به نیروهای حاکمان طرابوزان و قرامان پیوست. اوزون حسن در سال ۱۴۵۹م/۸۶۴هـ ق. هیئتی با این درخواست که باب‌عالی باید از باج و خراج سالانه طرابوزان چشم‌پوشد، نامه‌ای به باب‌عالی فرستاد. او در ضمن، هدایایی را که باب‌عالی هر سال برای امیران دیاربکر ارسال می‌کرد و مدت پنجاه سال قطع شده

بود، یادآور شد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۳]. چارشلی می‌نویسد: داوید علاوه بر آن که از دادن خراج معهود سالیانه به دولت عثمانی خودداری کرد، توسط اوزون حسن خراج‌هایی را که قبلاً در زمان برادرش داده شده بود، از عثمانی‌ها مطالبه کرد. اوزون حسن که به امپراتور طرابوزان به چشم خراج‌گذار خود می‌نگریست، مایل نبود این امپراتوری زیر نفوذ عثمانی‌ها برود. از این‌روی در سال ۱۴۶۰م/۸۶۵هـ ق. هیئتی به ریاست برادرزاده‌اش، مرادبیگ به استانبول اعزام کرد و خواستار مذاکره درباره خراج شد. سلطان محمد فاتح به هیئت اعزامی چنین پاسخ داد: «شما بگذارید بروید، من خودم می‌روم و قرضم را ادا می‌کنم.» [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۳]. در اثر چنین جوابی، اوزون حسن دژ قویونلو حصار (کویول حصار) در کنار کلیکیت سو را گرفت. بیگلربیگی عثمانی که از بازپس‌گیری آن عاجز ماند، به چپاول ارمنستان بزرگ که در دست اوزون حسن بود، اکتفا کرد. اوزون حسن در عکس‌العملی، پیرامون توقات و آماسیه را بر باد تاراج داد. بدین‌سان نبرد بین عثمانیان و ترکمانیان آغاز شد [مینورسکی، ۱۳۵۱: ۸-۱۶۷؛ نویسی، بی تا: ۱۱۴]. هنگامی که سلطان محمد فاتح در ۱۴۶۱م/۸۶۶هـ ق. آماده حمله به طرابوزان شد، اوزون حسن، سپاهیان خویش را گسیل داشت تا بین ارزنجان و کماخ با او مواجه شود، اما پس از چندین برخورد بی‌حاصل، دریافت که نخواهد توانست اهداف سلطان محمد را مهار کند [روملو، ۱۳۸۴: ۵۹۰]. لذا دوباره دست به دیپلماسی شد و این بار مادرش **ساره‌خاتون** را برای سفارت فرستاد. با این حال نتیجه مهمی به دست نیامد؛ فقط توانست مقداری از گنجینه و جواهرات سلطنتی طرابوزان را برای اوزون حسن به ارمنغان آورد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۵۷]

سلطان محمد بعد از فتح طرابوزان، به خاطر مکاتباتی که برادرزاده داوید و زوجه اوزون حسن، دسپینا، برای داوید انجام داده بودند، از روابط بین اوزون حسن و داوید به شک افتاد. لذا خاندان کومنی را در سال ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق. قتل عام کرد

سلطان محمد فاتح از این که اوزون حسن بیگ، حکمران یک دولت مسلمان ترک، با مسیحی ها علیه او اتفاق و اتحاد کرده بود، سخت متأثر شد و در نامه ای که به مناسبت فتح اتلوق بتلی به حسین بایقرا، حاکم خراسان، فرستاد، به این موضوع اشاره کرد

با این که دخالت اوزون حسن برای نجات خاندان کومنی بی نتیجه ماند، ولی دست کم نشان داد که او پشتیبان سلسله کومنی است. سلطان محمد بعد از فتح طرابوزان، به خاطر مکاتباتی که برادرزاده داوید و زوجه اوزون حسن، دسپینا، برای داوید انجام داده بودند، از روابط بین اوزون حسن و داوید به شک افتاد. لذا خاندان کومنی را در سال ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق. قتل عام کرد. اوزون حسن در نامه ای برای منطقی جلوه دادن جنگ با عثمانی، از آن‌ها کاپادوکیه و امپراتوری طرابوزان را که خود، شوهر دختر امپراتور طرابوزان بود، درخواست کرد. آخرین باری که از جنب و جوش خاندان کومنی سراغ داریم، مه ۱۴۷۲ م/ ۸۷۷ هـ. ق. هم‌زمان با جنگ اوزون حسن با عثمانی است که یکی از نزدیکان آخرین امپراتور کومنی، چندین بار به نزدیکی های طرابوزان لشکرکشی کرد. اختلاف اوزون حسن با سلطان محمد،



فتح نامه ای از اوزون حسن که در آن پیروزی بر جهان‌شاه میرزا و سلطان ابوسعید میرزا را به سلطان عثمانی خبر می دهد

بر سر طرابوزان آغاز شد. با وجود این که اوزون حسن نتوانست نقش خود را به عنوان حامی طرابوزان ایفا کند، ولی بعدها، ادعای سرزمین طرابوزان توانست بهانه ای برای جنگ ترجان و اتلوق بتلی باشد.

نقش بعضی از دول اروپایی در نبردهای ترجان و اتلوق بتلی

برای بررسی نقش بعضی از دول اروپایی در جنگ ترجان و اتلوق بتلی (۱۴۷۳ م/ ۸۷۸ هـ. ق) دو مرحله را باید مدنظر قرار دهیم. مرحله اول از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ م/ ۸۵۷ هـ. ق. آغاز می شود تا ۱۴۶۳ م/ ۸۶۸ هـ. ق. و نزدیک یک دهه طول می کشد. در این مرحله، دول اروپایی به سرکردگی پاپ و برای ایجاد جنگ صلیبی علیه عثمانی، به دنبال متحد در بین دول شرقی اند. در مرحله دوم، نقش دولت ونیز حائز اهمیت است. جنگ‌ها علیه عثمانی از حالت صلیبی گری رنگ می‌بازد. در این مرحله که از سال ۱۶۴۳ تا ۱۴۷۹ م/ ۸۸۴-۸۶۸ هـ. ق. به طول می‌انجامد، جنگ ۱۶ ساله ونیز و عثمانی را داریم که سخن گوی اصلی دول اروپایی، ونیز است و در شرق، اوزون حسن چنین نقشی را ایفا می‌کند. اوزون حسن که در سال‌های ۸-۱۴۶۷ م/ ۳-۸۷۲ هـ. ق. بر قسمت اعظم ایران، بین‌النهرین و ارمنستان دست یافته است، در این مرحله نقش ایفا می‌کند. این دو مرحله، جدای از همه تفاوت‌ها، در یک نقطه مشترک است و آن این که بعد از مدت‌ها، دوباره موضوع شرق را از نو زنده می‌کند و باعث حرکت ایران از حاشیه به کانون تحولات بین‌المللی می‌شود.

بیشترین علاقه دول اروپایی را در خاور نزدیک، در نیمه اول قرن پانزدهم میلادی، همان عقیده کهن صلیبی تشکیل می‌داد. یعنی آزادسازی مزار مقدس و فتح مصر به موازات سوریه و شبه جزیره عربستان.



به لحاظ وسعت قلمرو، چیزی از عثمانی کم نداشت؛ هر چند به لحاظ نظامی خود را نیازمند غرب می‌دید.

آنچه باعث شد ونیزی‌ها در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی سفارتی به ایران گسیل دارند، رعب و دهشتی بود که از نیرو و شجاعت عثمانیان در سراسر اروپا مخصوصاً در ایتالیا به وجود آمده بود. ونیزی‌ها تلاش کردند اوزون‌حسن را بر ضد ترک‌ها برانگیزند، به امید آن‌که از سمت شرق اسباب نگرانی عثمانی را فراهم سازند و آن را از ادامه فتح و لشکرکشی در مغرب بازدارند. به این ترتیب، موضوع شرق که بعد از ورود سفیر رم به دربار مغول در قراقورم^۶ به همین مقصود مدتی مسکوت بود، اهمیتی دوباره یافت و جلب قلب پادشاهان ایران، منظور نظر دول اروپایی گردید [براون، ۱۳۲۷: ۴۵۵].

از نیمه دوم قرن پانزدهم، بازرگانان و تجار ونیزی که عمده کالاهای شرق را از طریق دریای سیاه به اروپا می‌رساندند و نیز را مرکز عظیم تجاری و مبادلات کالاهای شرقی ساخته بودند، حضور عثمانی را خطری جدی و سدی محکم بر سر راه تجاری خود می‌دیدند. حضور قدرتمند و توسعه‌طلبانه عثمانی در مسیر راه‌های بازرگانان و نیز به سمت شرق، سبب شد

سینویی و امرای قرامان را برای شرکت در این اتحاد بزرگ با خود هم‌داستان کرد، در اواخر دسامبر ۱۴۶۰م/۸۶۵ هـ. ق در رأس سفیرای مشرق زمین، به رم وارد شد. میان آنان، سفیری از طرف اوزون‌حسن حضور داشت [هیتس، ۱۳۶۱: ۵-۴۳].

در مرحله اول، دول اروپایی به سردمداری پاپ، طرابوزان، گرجستان و آق‌قویونلوها به همراه امرای ده‌گانه آناتولی هم‌چون اسفندیاریان، آل‌جان‌دار، علاییه، قرامانیان و... نقش ایفا می‌کنند. در مرحله دوم، اتحاد دول اروپایی به سردمداری ونیز، آق‌قویونلوها و قرامانیان علیه عثمانی را داریم، زیرا از امرای ده‌گانه آناتولی، خبری نیست و طرابوزان هم توسط عثمانی فتح شده است.

طبق نوشته چارشلی، پاپ پی‌یویس دوم که قصد آغاز جنگی صلیبی علیه عثمانی‌ها را داشت، لودویک را در سال ۱۴۵۸م/۸۶۳ هـ. ق در مقام سفیر به گرجستان فرستاد. به کوشش این فرستاده، اوزون‌حسن با گرجستان و طرابوزان پیمان اتحاد بست [حق‌قویونلو، چارشلی، ۱۳۶۹: ۳۵].

در مرحله اول، اتحاد دول اروپایی با دول شرق (آق‌قویونلو، طرابوزان، گرجستان، آل‌قرامان) علیه عثمانی، به خاطر اختلافات درونی دول اروپایی و این‌که بین دول شرق کسی که بتواند در مقابل سلطان محمد فاتح مقاومت کند وجود نداشت، به واقعیت نمی‌پیوندند.

در مرحله دوم، اگرچه بازیگران سیاسی عوض شده بودند، ولی هدف باز هم عثمانی بود. عثمانی منافع ونیز را که تجارت شرق را در دست داشت، تهدید می‌کرد. به علاوه، اوزون‌حسن بعد از سال ۱۴۶۷م/۸۷۲-۳ هـ. ق خود را وارث ایلخانان و تیموریان می‌پنداشت و دیگر خود را فرمان‌روای دیار بکر نمی‌دید، بلکه خود را فرمان‌روای امپراتوری می‌دانست که

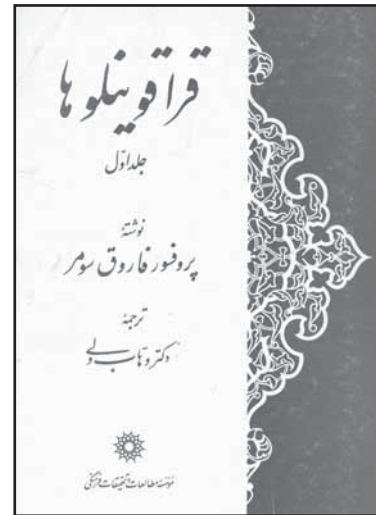
از زمان فتح قسطنطنیه به دست عثمانیان در سال ۱۴۵۳م/۸۵۷ هـ. ق، بازپس‌گیری این شهر، انگیزه جدید و بسیار مهم بود. حتی واژه صلیبی، سرانجام در مبارزه علیه عثمانیان معنی عوض کرد. سقوط قسطنطنیه خطر فزاینده توسعه قدرت عثمانی را برای غرب روشن ساخت [کمبریج، ۱۳۸۲: ۱۸۱].

سقوط پایتخت امپراتوری بیزانس به دست ترکان، که از شگرف‌ترین رویدادهای تاریخ متأخر جهان است، سرنوشت اروپا و خاورمیانه را دگرگون ساخت. بالطبع تاریخ ایران هم نمی‌توانست از چنین تأثیری مبرا باشد.

تاریخ امپراتوری عثمانی، با سقوط قسطنطنیه آغاز می‌شود. ترکان پس از سقوط قسطنطنیه، خویشتن را برای تصرف سراسر بالکان، تبدیل دریای سیاه به دریاچه ترک، یورش به اروپای مرکزی، اوکراین، قفقاز، عربستان و شمال آفریقا آماده ساختند [ووسینچ، ۱۳۴۶: ۱۳].

پاپ نیکولاس پنجم در ۳۰ اکتبر ۱۴۵۳ م فرمانی صادر کرد و در آن همه را به جنگ صلیبی علیه ترکان فرا خواند. وی، **فرانسیسکین لودویکو بولونیا**^۷ را به شرق فرستاد تا در آن سوی امپراتوری عثمانی متحدی پیدا کند. اوزون‌حسن برای پیوستن به چنین اتحادی، اعلام آمادگی نکرد [کمبریج، ۱۳۸۲: ۲-۱۸۱].

والتر هیتس می‌نویسد: در سال ۱۴۵۶م/۸۶۱ هـ. ق پاپ کالیکست سوم، لودویکو بولونیا را به عنوان سفیر به طرابوزان و گرجستان فرستاد. وی در بازگشت از گرجستان به سال ۱۴۵۹م/۸۶۴ هـ. ق، در آمد به حضور اوزون‌حسن بیگ رفت. او را از اندیشه‌ها و نقشه‌های **داودشاه** باخبر ساخت که در طرابوزان نیابت سلطنت فرزند صغیر **کالویوانس** (آلکسیس پنجم) را برعهده داشت و به جای او فرمان می‌راند. لودویکو بولونیا پس از آن‌که **اسمعیل**



تا ونیزیان برای حفظ ارتباط خود با شرق، در صدد یافتن راه‌های تجاری دیگر باشند (کشف قاره آمریکا). به لحاظ سیاسی نیز با ایجاد اتحادیه‌ای در مقابل ترکان عثمانی مقاومت کردند. [ادریسی، ۱۳۸۰: ۹-۱۸۸]

مناسبات بین آق‌قویونلو و ونیز از سال ۸۶۱م/۸۶۶ هـ. ق شروع شد. در دسامبر ۸۶۳م/۸۶۷ هـ. ق مجلس سنای ونیز برنامه پیمان با اوزون‌حسن را تصویب کرد و کوبیرینی^۹ را به نمایندگی نزد اوزون‌حسن فرستاد [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۱۸۸].

اوزون‌حسن برای جنگ با سلطان محمد فاتح به هم‌پیمانی نیاز داشت. آزی‌مامت (حاجی محمد) را برای بستن پیوند دوستی به سفارت ونیز فرستاد. آزی‌مامت در مارس ۸۶۳م/۸۶۷ هـ. ق به عنوان نخستین سفیر اوزون‌حسن به ونیز رسید. وی حدود شش ماه در آن‌جا اقامت گزید. در ۸۶۵م/۸۷۰ هـ. ق دیگر بار قاسم بیگ را از جانب خویش به ونیز فرستاده شد. پس از سفارت او این‌گونه ارتباطات بریده شد (سال‌های درگیری اوزون‌حسن با جهان‌شاه - قراقویونلو و ابوسعید تیموری). اوزون‌حسن در سال‌های ۵-۱۴۶۴ م/۷-۸۶۹ هـ. ق دو سفیر به ونیز فرستاد، ولی از این سفیران نتیجه‌ای به دست نیامد، زیرا اوزون‌حسن هنوز بر تبریز و بالتیجه بر ایران دست نیافته بود [نوابی، ۱۳۶۴: ۱۲۰].

طی سال‌های ۱۴۷۰-۱۴۶۹م/۵-۸۷۴ هـ. ق عثمانی، ایوبیا (آغ‌ربوز) را که مدت دو قرن و نیم در دست ونیز بود، تصرف کردند. سنای ونیز، کوبیرینی را برای بار دوم در فوریه ۱۴۷۱م/۸۷۶ هـ. ق برای جلب همکاری به ایران فرستاد. افزون بر او، جمهوری ونیز، کاترینوزنو، خواهرزاده همسر اوزون‌حسن، را به ایران فرستاد. از نوشته‌های زنو برمی‌آید که وی مأمور بوده در صورت تمایل اوزون‌حسن به جنگ با سلطان عثمانی، از سوی جمهوری ونیز با ۱۰۰ کشتی مسلح کوتاه^{۱۰} و کشتی‌های بزرگ و کوچک دیگر، او را از راه دریا یاری دهد. اوزون‌حسن سال بعد زنو را به سفارت نزد شاهان مسیحی (از آن میان پادشاهان لهستان و مجارستان) فرستاد و از آنان خواست وی را در این جنگ یاری کنند. بعد از این، برپایه توافق‌نامه جمهوری ونیز و اوزون‌حسن، سنای ونیز، جوزافا باربارو و امبروزیو کنتارینی را به جانشینی زنو به ایران فرستاد. باربارو همراه خود شش توپ بزرگ و ۶۰۰ تفنگ و مقدار زیادی مهمات با ۲۰۰ سرباز، زیر فرمان سه سرهنگ و یک فرمانده به نام ایمولا^{۱۱} به ایران آورد [رضازاده‌لنگرودی، بی‌تا: ۵۱۲]. با تحلیل یادداشت‌های باربارو و زنو و آنجللو، می‌توان به نتیجه روشنی از هم‌پیمانی دولت ونیز و همکاری آنان در جنگ اوزون‌حسن با عثمانیان دست یافت. در دستورالعمل سرّی و محرمانه باربارو (مورخ ۱۱ فوریه ۱۴۷۳م/۸۷۸ هـ. ق) چنین آمده است: «ونیز هرگز با عثمانیان پیمان صلح نخواهد بست، مگر در صورتی که آنان را وادار کند سراسر ارمنستان را تا منطقه تنگه‌ها به ایران تسلیم کند».

فشار دوجانبه‌ای که سلطان محمد بر اروپا و ایران وارد آورد، سبب نزدیکی آن‌ها با یکدیگر علیه عثمانی شد. به‌ویژه خویشاوندی اوزون‌حسن با ونیزیان نیز

زمینه نزدیکی را هر چه بیشتر مناسب ساخت. خواهر دسپینا خاتون، برادرزاده داوید، آخرین امپراتور کومننی طرابوزان و همسر اوزون‌حسن، به ازدواج دوک فرمان‌روای آرشیپل^{۱۲} درآمده بود. از این ازدواج چهار دختر پدید آمد که هر یک به همسری یکی از شاهزادگان بازرگانان ونیزی درآمده بودند [ادریسی، ۱۳۸۰: ۱۸۸].

اوزون‌حسن در جنگ ونیز-عثمانی، به منظور همگامی با متحدان ونیز، یعنی صلیبی‌ها و تماس با آنان، سفرایی به رودس اعزام کرد. مقصود او از این کار، بستن پیمان تدافعی و تجاوزی با صلیبی‌ها بود. چارشلی برعکس اکثر مورخان که عقیده دارند اسلحه ونیز به دست اوزون‌حسن نرسیده است، عقیده دارد، توپ و اسلحه‌ای که با سه چهار کشتی برای اوزون‌حسن فرستاده شده بود، به موقع به دست او رسیده است. ضمناً به اطلاع اوزون‌حسن بیگ رسیده بود که فرمانده نیروی دریایی ونیز، موجه‌نیگو، تحت فرمان وی خواهد بود [حقی اوزون چارشلی، ۱۳۶۹: ۷-۶۶].

سلطان محمد فاتح از این‌که اوزون‌حسن بیگ، حکمران یک دولت مسلمان ترک، با مسیحی‌ها علیه او اتفاق و اتحاد کرده بود، سخت متأثر شد و در نامه‌ای که به مناسبت فتح اوتلوق‌بلی به حسین پایقرا، حاکم خراسان، فرستاد، به این موضوع اشاره کرد: «اکنون معلوم شد که عهد و پیمان اوزون‌حسن بیگ در زیانست بود نه در افعالش، زیرا برای حمله به دیار مسلمانان، به غیر مسلمانان نامه نوشته و آن‌ها را تحریک کرده است [همان، ص ۱۰۳].

در واقع جنگ ترجان را می‌توان جنگی در راستای جنگ ۱۶ ساله ونیز-عثمانی قلمداد کرد. به سخن دیگر، کشمکش عثمانی-ونیز، به شرق و به سرزمین آق‌قویونلوها نیز کشانده شد.

نتیجه

در بررسی عوامل نبردها ترجان و اتلوق بئلی، با مطالعه منابع عصر آق‌قویونلو، می‌توان آن را به دو بخش داخلی و بیرونی تقسیم کرد. در بخش داخلی، جابه‌جایی موقعیت سیاسی اوزون‌حسن در صحنه سیاسی تاریخ ایران آن‌زمان بود که در پی شکست جهان‌شاه در جنگ سنجق در سال ۱۴۶۸م/۸۷۳ هـ. ق و ابوسعید تیموری در جنگ محمودآباد در سال ۱۴۶۹م/۸۷۴ هـ. ق. تحقق یافت. اگرچه سلسله تیموریان بعد از جنگ محمودآباد به مدت چهار دهه به حیات خود ادامه دادند، اما دیگر نتوانستند به صحنه سیاسی ایران برگردند. اوزون‌حسن در پی این دو جنگ، وارث تیموریان و قراقویونلوها شد.

در مورد عوامل بیرونی، می‌توان منازعه اوزون‌حسن و سلطان محمد بر سر آل‌قرامان طرابوزان و موضوع شرق را در نظر گرفت. قرامانیان از آن‌جا که بر سر راه ونیز و آق‌قویونلو قرار داشت، حائز اهمیت بود. عثمانیان از زمان بایزید ایلدروم، با آل‌قرامان منازعه داشتند. آل‌قرامان به دنبال متحدی می‌گشت و به خاطر شرایط سیاسی آن زمان، ونیز و آق‌قویونلو، توانستند در این مورد نقش ایفا کنند. امپراتوری عثمانی که بر اساس سنت غازیگری تأسیس شده بود، نمی‌توانست از خاندان مسیحی کومنن که بر طرابوزان حکومت داشت، بگذرد. به ویژه در زمان سلطان محمد فاتح که امپراتوری بیزانس را سرنگون کرده بود. اوزون‌حسن طی قراردادی رسماً به حمایت از خاندان کومننی در برابر امپراتوری عثمانی متعهد شده بود. از آن‌جا که آن خاندان روابط خویشاندوی نزدیکی با اوزون‌حسن داشتند، این موضوع، اوزون‌حسن را به اولین برخوردارها با عثمانی واداشت. در مورد دیگر، به نقش دول اروپایی که امپراتوری عثمانی منافع آنان را به خطر انداخته بود، باید اشاره کرد که خود شامل

دو مرحله است. در مرحله اول که از سقوط قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳م تا ۱۴۶۳م/۸۵۷ تا ۸۶۸ هـ. ق به طول کشید، دول اروپایی به سردمداری دستگاه کلیسای مسیحیت در پی متحدی در میان دول شرق هستند. در این مرحله جنگ صلیبی از مفهوم آزادسازی مزارات مقدس (بیت‌المقدس) به آزادسازی قسطنطنیه معنی عوض می‌کند. در مرحله دوم، بین دول اروپایی، ونیز سخن‌گوی آنان می‌گردد و بین دول شرق، دولت آق‌قویونلو چنین نقشی را ایفا می‌کند. این مرحله با جنگ شانزده ساله ونیز و عثمانی مصادف است. می‌توان جنگ ترجان و اتلوق بئلی را جنگ‌هایی در همین راستا قلمداد کرد.

پی‌نوشت

1. Tarjan: رودی در ارزنه‌اروم (ارضروم) که از ترجان می‌گذرد و سرانجام به فرات می‌ریزد.
2. Otluqbeli
3. Ermenek
4. Comméne
5. طرابوزان شهری است در شمال شبه جزیره آناتولی و کنار دریای سیاه. این شهر مرکزی بود که سابقاً بدان جانب یا لازستان گفته می‌شد. کلمه طرابوزان مأخوذ از کلمه تراپوزوس یونانی به معنای دوزنقه است. ظاهراً این تعبیر به شکل شهر مربوط است (روملو، ۱۳۸۴، ص ۵۹۳).
6. Question Orient
7. Franciscan Ludovico daBlogna
8. Qara-qorum
9. Quirini
10. Galley
11. Imola
۱۲. Archipelago: مجمع الجزایری در مدیترانه شرقی و دریای اژه

منابع

۱. آدریسی، مه‌ری. «روابط ایران و جمهوری ونیز در قرن نهم هجری». نامه انجمن. سال اول. شماره سوم. ۱۳۸۰.
۲. ادموند بوسورث، کلیفورد. سلسله‌های اسلامی. ترجمه فریدون بدره‌ای. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۴۹.
۳. براون، ادوارد. از سعده تا جامی. جلد سوم. ترجمه علی‌اصغر حکمت. چاپ‌خانه بانک ملی. تهران. ۱۳۲۷.
۴. تتوی، قاضی‌احمد و قزوینی، آصف‌خان. تاریخ الفی؛ تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۹-۵۹۸ هـ. ق. تصحیح و اهتمام علی آل‌داود. انتشارات فکرروز. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۸.

۵. جوزفا باربارو و دیگران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه منوچهر امیری. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۶. حقی‌اوزون چارشلی، اسماعیل. تاریخ عثمانی. جلد دوم. ترجمه ایرج نوبخت. انتشارات کیهان. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۹.
۷. خواندمیر، غیاث‌الدین. تاریخ حبیب‌السیر. جلد چهارم. انتشارات کتاب‌خانه خیام. بی‌تا.
۸. خلیل‌ینانج، مکرمین. «جهان‌شاه قراقویونلو». ترجمه وهاب ولی. فرهنگ. سال نهم. شماره اول. ۱۳۷۵.
۹. رضازاده‌لنگرودی، رضا. «آق‌قویونلو». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. جلد اول. زیر نظر محمدکاظم موسوی‌بجنوردی. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۶۹.
۱۰. روملو، حسن‌بیگ. احسن‌التواریخ. جلد اول. به اهتمام عبدالحسین نوایی. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۴.
۱۱. شاه، استانفوردجی. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید. ترجمه محمود رمضانزاده. استان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۰.
۱۲. طهرانی، ابوبکر. دیاربکریه. کتاب‌خانه طهوری. تهران. چاپ دوم. ۱۳۵۶.
۱۳. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا شاه عباس اول. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.
۱۴. فریدون‌بک، احمد. مجموعه منشآت السلاطین. استانبول (بی‌تا). ۱۲۵۷ هـ. ق.
۱۵. کمبریج، تاریخ ایران دوره تیموریان. ترجمه یعقوب آژند. انتشارات جامی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۲.
۱۶. میرجعفری، حسین. «علل انقراض و فروپاشی دولت ترکمانان آق‌قویونلو». نامه انجمن. سال سوم. شماره اول. ۱۳۸۲.
۱۷. میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. سمت. تهران. ۱۳۸۴.
۱۸. مینورسکی، ولادیمیر. «ایران در سده پانزدهم (نهم هجری) بین ترکیه و ونیز». ترجمه محمدباقر امیرخانی. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تبریز. سال ۲۴. شماره ۱۰۲. ۱۳۵۱.
۱۹. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه. نشر هما. (بی‌تا).
۲۰. ووسینج، وین، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری. تبریز: انتشارات کتاب‌فروشی تهران. ۱۳۴۶.
۲۱. هیتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. انتشارات خوارزمی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۱.
۲۲. هامر پورگشتال، یوزف. تاریخ امپراتوری عثمانی. جلد اول. ترجمه میرزا زکی‌علی‌آبادی. انتشارات زرین. تهران. ۱۳۳۷.
23. Minorsky. V. "LA PERSE AUXVe SIECLE" Iranica twenty articles Tehran: [s.n], 1964. "UZUN HASAN" In The E.J. Brill First Encyclopedia of Islam (1913-1936). Vol
24. VIII. Leiden. Newyork. 1987.